

## السؤال الثاني و جوابه:

### پرسش دوم و جواب آن:

عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أحدهما (عليهما السلام)، في قوله تعالى: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَقْرَبِينَ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ). قال: (هي منسوخة، نسختها آية الفرائض التي هي المواريث، (فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ) يعني بذلك الوصي [٧٦].

از ابن مسكان از ابوبصير از امام باقر (ع) يا صادق (ع)، در مورد سخن خداوند متعال: (اگر خير و خوبی به جای گذاشتید، بر شما هنگام وفاتتان وصیت نیکو به والدین و نزدیکان واجب است، این حقی است بر پرهیزگاران است) فرمودند: «این آیه نسخ شده است. آیهی فرائض، که در مورد ارث است، آن را نسخ کرده است: (هر فردی آن را تغییر دهد، گناهش فقط بر گردن فردی است که آن را تغییر می دهد) یعنی بر آن وصی» [77].

هل الآية منسوخة؟ وما هي الوصية الواجبة على المكلف؟

آیا این آیه نسخ شده است؟ وصیتی که بر مکلف واجب است، چیست؟

الجواب:

الخير غير محصور بالأموال والممتلكات [٧٨]، فلو كانت الآية منسوخة لما تعدى النسخ حكمها فيما يخص الأموال والأموال التي هي موضوع القسمة بين الورثة، أي كون الوصية بالأموال والأموال المادية التي تقسم بين الورثة غير واجبة بعد نزول آيات المواريث أي غير واجبة بالثلثين [٧٩]، أما حكم الآية فيما عدا هذا فهو سارٍ وجارٍ ولا يمكن ادعاء أن آيات المواريث ناسخة له.

پاسخ:

«خیر» (خوبی) در این آیه، فقط به اموال و دارایی‌ها اطلاق نمی‌شود [۸۰]، اگر آیه نسخ شده باشد، حکم نسخ آن از اموال و املاکی که مورد تقسیم بین ورثه است، تجاوز نمی‌کند، یعنی بعد از فرستاده شدن آیه‌های مربوط به ارث، وصیت بر اموال و دارایی‌های مادی که بین ورثه تقسیم می‌شود، واجب نیست، یعنی وصیت بر اموال واجب نیست [۸۱]؛ اما حکم آیه برای غیر از این مقدار، ساری و جاری است و امکان این ادعا وجود ندارد که (بگوییم) آیه‌های ارث، آن را نسخ کرده است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: (سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَصِيَّةِ لِلْوَارِثِ، فَقَالَ: تَجُوزُ. قَالَ: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: "إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَدْنَى وَالْأَقْرَبِينَ") [الكافي: ج ۷ ص ۱۰]

محمد بن مسلم می‌گوید: در مورد وصیت برای وارث از ابی جعفر امام محمد باقر (ع) سؤال کردم. ایشان فرمود: «جایز است»، سپس این آیه را خواندند: (اگر خیری به جای گذاشتند، وصیت نمودن برای والدین و نزدیکان واجب است) [۸۲].

والآية تبين أيضاً للمؤمن حال التلث الذي يحق له أن يوصي به وأنه يجب أن يوصي به أو ببعضه لخليفة الله في أرضه في زمانه كما ورد عنهم (ع). نعم، يحق لخليفة الله أن يسقط هذا الفرض كما يحق له إسقاط الخمس؛ لأنها أموال تخصه فله إسقاطها متى شاء، فهي أموال يعيل بها الأمة وفقراءها ويتقوم بها حكم خليفة الله في أرضه [۸۳].

همچنین آیه به روشنی، برای مؤمن، وضعیت یک سومی که واجب است به آن وصیت کند را بیان می‌کند مبنی بر این که واجب است به آن وصیت کند، یا به قسمتی از آن، برای خلیفه‌ی خدا در زمانش وصیت کند، همان‌طور که از آنها وارد شده است. بله، خلیفه‌ی خدا، اجازه دارد این واجب را ساقط کند، همان‌گونه که حق دارد خمس را ساقط کند چون اموالی است که به او اختصاص دارد و هر وقت بخواهد آن را ساقط

می‌کند؛ این اموالی است که با آن از امت و فقرا سرپرستی می‌کند و با آن حکم خلیفه‌ی خدا در زمینش، اجرا می‌شود [۸۴].

عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ("الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ"، قَالَ: هُوَ شَيْءٌ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. قُلْتُ: فَهَلْ لِدَلِكْ حَدٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: أَدْنَى مَا يَكُونُ ثُلُثُ الثُّلُثِ) [من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 235].

سماعة بن مهران از امام صادق (ع) در مورد سخن خداوند عزوجل: (وصیت کردن نیکو به والدین و نزدیکان، حقی است بر پرهیزگاران) می‌فرماید: «این چیزی است که خداوند برای صاحب‌الأمر قرار داده است»، عرض کردم: آیا این مقداری دارد؟ فرمود: «بله»، عرض کردم: چه قدر است؟ فرمود: «کم‌ترین مقدار آن یک سوم از یک سوم».

[۸۵]

عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: (سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: "إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ"، قَالَ: حَقٌّ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. قَالَ: قُلْتُ: لِدَلِكْ حَدٌّ مَحْدُودٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: كَمْ؟ قَالَ: أَدْنَاهُ السُّدُسُ وَأَكْثَرُهُ الثُّلُثُ) [مستدرک الوسائل: ج 14 ص 143].

عمار بن مروان می‌گوید: از امام صادق (ع) در مورد سخن خداوند پرسیدم: (اگر خیری به جای گذاشت، وصیت کند). فرمود: «حقی است که خدا در اموال مردم برای صاحب‌الأمر قرار داده است»، (راوی) می‌گوید: عرض کردم: چه مقدار؟ فرمود: «کم‌ترین مقدار آن یک ششم و بیشترین مقدار آن یک سوم است» [86].

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ فِي كِتَابِ التَّنْزِيلِ وَالتَّحْرِيفِ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: "إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ"، قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع): (وَهُوَ حَقٌّ فَرَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الثُّلُثِ. قِيلَ لَهُ: كَمْ هُوَ؟ قَالَ: أَدْنَاهُ ثُلُثُ الْمَالِ وَالْبَاقِي فِيمَا أَحَبَّ الْمَيِّتُ) [مستدرک الوسائل: ج 14 ص 143].

احمد بن محمد یساری در کتاب تنزیل و تحریف در مورد سخن خداوند متعال «اگر خیری به جای گذاشت، وصیت کند» می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «این حقی است که خدای عزوجل، برای صاحب الأمر از یک سوم واجب کرده است». به ایشان عرض شد: چه مقدار؟ فرمود: «کمترین مقدار آن، یک سوم مال، و بقیه‌ی مال در آنچه میت دوست دارد (وصیت کند)». [۸۷]

أيضاً: الوصية بتقوى الله وحث الناس على نصره خليفة الله في أرضه خصوصاً لمن يظن أن لكلامه أو وصيته أثراً على بعض من يقرأها بعد موته في معرفة الحق ونصرة خليفة الله، فأمر المؤمنين (ع) لم يأمر شخصاً مقللاً أن يترك الوصية بل أمره أن لا يتركها ويوصي بتقوى الله.

همچنین وصیت به تقوای الهی و تشویق مردم به یاری خلیفه‌ی خدا در زمینش، مخصوصاً برای فردی که فکر می‌کند سخن یا وصیت او برای بعضی از افرادی که آن را بعد از مرگش می‌خوانند، در شناخت حق و یاری خلیفه‌ی خدا، تاثیری دارد، واجب است. امیرالمؤمنین (ع) به فردی که اموالی نداشت دستور ترک کردن وصیت را نداد، بلکه به او دستور داد تا آن را ترک نکند و به تقوای الهی وصیت کند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): (أَنَّهُ حَضَرَهُ رَجُلٌ مُقِلٌّ فَقَالَ: أَلَا أَوْصِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَوْصِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَمَّا الْمَالُ فَدَعُهُ لَوَرَثَتِكَ فَإِنَّهُ طَفِيفٌ يَسِيرٌ، وَإِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: "إِنْ تَرَكَ خَيْرًا" وَأَنْتَ لَمْ تَتْرُكْ خَيْرًا تُوصِي فِيهِ) [مستدرک الوسائل: ج 14 ص 141].

امام صادق (ع) از پدرش از پدران‌شان از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند: «مرد فقیری نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد. عرض کرد: ای امیرالمؤمنین (ع)، آیا وصیت کنم؟ فرمود: «به تقوای الهی وصیت کن، اما مال را برای ورثه‌ات بگذار، زیرا اندک و از بین

رفتنی است، خدای عزوجل فرمود: «اگر خیری به جای گذاشت» و تو خیری به جای نگذاشتی که به آن وصیت کنی».[88]

أما فيما يخص خليفة الله في أرضه أو رسول الله (ص) بالخصوص فواضح أنه يترك خيراً كثيراً وهو منصب خلافة الله في أرضه [89] بعد انتقاله إلى الرفيق الأعلى، وخليفة الله هو طريق إيصال التكليف للناس، فكيف يترك الوصية بمن يخلفه!  
!؟

اما در مورد خلیفه‌ی خدا در زمین یا رسول الله (ص) به خصوص، روشن است که او خیر زیادی به جای گذاشته است که همان جایگاه خلافت خدا در زمینش است [90]، بعد از این که به ملاً اعلی رفت. خلیفه‌ی الهی، کسی است که راه رسیدن تکلیف به مردم است، حال چگونه نسبت به فردی که جانشین او است، وصیت نمی‌کند؟!

هذا، والآية فيها لفظان واضحان في أنّ الوصية فرض واجب عند حضور الموت: (كُتِبَ، وحقاً على)، فلا يصح أن يعرض عنها صاحب الشريعة؛ لأنّ الإعراض عنها أمر قبيح [91]، فكيف يعرض محمد (ص) عن الوصية عند الموت مع أنه كان لديه الوقت الكافي لكتابتها حتى بعد أن مُنِعَ من كتابتها على رؤوس الأشهاد يوم الخميس [92]، فهل أُعدم رسول الله شاهدين عدلين من الأصحاب مع وجود علي (ع) وسلمان وأبي ذر والمقداد وعمار وغيرهم ممن كانوا يؤيدون كتابة الكتاب [93]؟! أم هل أُعدم الوقت وكان عنده قرابة ثلاثة أيام بلياليها!  
!؟

علاوه بر این، در این آیه دو لفظ صریح وجود دارد که وصیت هنگام مرگ را واجب می‌کند: «كُتِبَ، حقاً علی» «واجب شد، حقی است بر»، پس صحیح نیست که صاحب شریعت از آن روی برگرداند، چون روی برگرداندن از آن، عملی قبیح و ناپسند است [94]؛ چگونه محمد (ص) از وصیت کردن هنگام وفات، روی برمی‌گرداند، با این که وقت کافی برای نوشتن آن داشت، حتی بعد از این که او را از نوشتن آن جلوی مردم و شهود در روز پنج شنبه بازداشتند [95]. آیا با وجود علی (ع)، سلمان، ابوذر،

مقداد، عمار و غیر از آنها، افرادی که نوشتن وصیت را تایید کردند، رسول الله (ص) دو شاهد عادل از یاران خود نداشت؟! [۹۶] آیا وقت نداشتند، درحالی که نزدیک سه شبانه روز وقت داشتند!؟

لا أعتقد أنّ شخصاً يحترم رسول الله (ص) سيقول إنه ترك كتابة كتاب (الوصية) وصفه هو (ص) بأنه عاصم للأمة من الضلال إلى يوم القيامة.

فکر نمی‌کنم، کسی که به رسول الله (ص) احترام می‌گذارد، بگوید: ایشان نوشتن نوشتار «وصیت» را ترک کردند؛ نوشتاری که تا روز قیامت به بازدارنده بودن امت از گمراهی توصیف شده است.

و غير صحيح قول بعض من يدعون العلم من الشيعة: (إنّ ترك كتابة الوصية مطلقاً راجح لأنّ من اعترضوا - أي عمر وجماعته - في رزية الخميس على كتابتها وقالوا يهجر أو غلبه الوجع لن يتورعوا بعد وفاة رسول الله عن الطعن بسلامة قواه العقلية عند كتابته للوصية كما فعلوا في رزية الخميس) [۹۷].

سخن بعضی افراد از شیعه که ادعای علم می‌کنند، صحیح نیست: «قطعاً، ترک کردن نوشتن وصیت بهتر است، چون افرادی که نسبت به نوشتن آن در پنج شبانه اعتراض کردند و گفتند: او هذیان می‌گوید، یا درد بر او غلبه نموده است (یعنی عمر و جماعت او) بعد از وفات رسول الله (ص) (نیز) از طعنه‌زدن به سلامت قوای عقلانی پیامبر (ص) هنگام نوشتن وصیت، دست برنمی‌داشتند، همان‌طور که در «رزیه الخميس» (مصیبت پنج شبانه) این کار را انجام دادند. [۹۸]

وقولهم هذا غير صحيح؛ لأنّ هذا يمكن أن يحصل فيما لو كُتبت الوصية وأبرزت وأظهرت لهؤلاء المعترضين، أما لو كُتبت لعلي وأشهد عليها مَنْ قبلها من الأصحاب دون أن تبرز لهؤلاء المعترضين فلن يكون هناك طعن بالرسول (ص)، وفي نفس الوقت يحقق الغرض من كتابة الوصية وهو أن تصل إلى الخلف من هذه الأمة وتنفي الضلال عن هذه الأمة إلى يوم القيامة.

این سخن آنها صحیح نیست، چون این مطلب زمانی امکان داشت که وصیت برای این مُعترضین، نوشته و آشکار شود، ولی اگر برای علی (ع) و یارانی که آن را قبول می‌کنند، نوشته شود، بدون این که برای این معترضین آشکار گردد، طعنه‌ای به رسول الله (ص) نیست و در عین حال، هدف از نوشتن وصیت محقق می‌شود؛ این که این وصیت به افراد بعد این امت برسد و تا روز قیامت، گمراهی را از این امت نفی کند.

نعم، يجوز لمن يدعون الفقه أن يسوقوا الكلام السابق لتعليل عدم إصرار رسول الله (ص) على كتابة الوصية في نفس الموقف، أي في حادثة الخميس لا مطلقاً. بله، برای این افرادی که ادعای «فقه» می‌کنند، جایز است که این سخن را بگویند، به جهت دلیل آوردن برای این که رسول الله (ص) بر نوشتن وصیت در همان موقع اصرار نورزید، یعنی در حادثه‌ی پنج‌شنبه اما نه به طور مطلق و همیشگی!

وهذا أمر بدیهی، فهل من يشقّ عليه صيام يوم من شهر رمضان يُعرض عن صيام هذا اليوم مطلقاً، أم يصومه في يوم آخر يمكنه صيامه فيه؟ وهل من لا يتمكن من أداء الصلاة في مكان لوجود النجاسة فيه يمتنع عن الصلاة، أم يصلّيها في مكان آخر؟

این مطلب روشنی است! آیا فردی که نمی‌تواند یک روز از ماه رمضان را روزه بگیرد، مطلقاً از روزه گرفتن این روز دوری می‌کند، یا در روز دیگری که امکان روزه گرفتن در آن برایش وجود دارد، روزه می‌گیرد؟ آیا فردی که در مکانی، به دلیل وجود نجاست، نمی‌تواند نماز بخواند، دیگر نماز نمی‌خواند یا در مکان دیگری نماز می‌خواند؟

وكتاب رسول الله عند الاحتضار (الوصية) أمر عظيم أعظم من الصوم والصلاة فرَضَهُ اللهُ على الرسول بقوله تعالى: (كُتِبَ، وحقاً على)، ووصفه رسول الله بأنه يعصم الأمة من الضلال إلى يوم القيامة، فكيف يتركه رسول الله (ص) مطلقاً بمجرد أن اعترض عليه جماعة في يوم الخميس؟

نوشتار رسول الله (ص) هنگام وفات (وصیت)، مسأله‌ای بسیار بزرگتر از روزه و نماز است، و خداوند متعال با این سخن خود، آن را بر پیامبر واجب کرده است: «كُتِبَ، وَحَقّاً عَلَيَّ» (واجب است، حقی بر) و رسول الله (ص) این وصیت را این گونه توصیف کرده است که امت را تا روز قیامت از گمراهی باز می‌دارد؛ حال چگونه امکان دارد رسول الله (ص) به محض این که گروهی به نوشتن آن در پنج شبانه اعتراض کردند، آن را به طور مطلق ترک نماید؟!!

في الحقيقة أنه أمر عظيم وخطير أن يُتهم رسول الله (ص) بترك كتابة الوصية عند الاحتضار، حيث إنه يمثل اتهاماً للرسول بأنه ترك ما أمره الله به مع تمكنه من أدائه والقيام به، فالله يوجب كتابة الوصية على سيد وإمام المتقين محمد مرتين بآية واحدة بقوله: (كُتِبَ عَلَيْنَا إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ) [البقرة: ١٨٠]، ويأتي فلان أو فلان اليوم ليقول: إنَّ محمداً ترك الوصية التي تُشخّص الثقلين !!

در حقیقت این مسأله‌ی بزرگ و خطرناکی است که رسول الله (ص) را به نوشتن وصیت هنگام مرگ، متهم می‌کنند؛ زیرا این اتهام بر رسول الله (ص) وارد می‌شود که، آنچه خدا به او دستور داده را رها کرده است با این که امکان انجام و برپا داشتن دادن آن برای ایشان مهیا بوده است در حالی که خداوند نوشتن وصیت را به آقا و امام پرهیزگاران در یک آیه، دو بار واجب کرده است، با این سخن: «كُتِبَ، حَقّاً عَلَيَّ» (واجب است، حقی است). (اگر خیر و خوبی به جای گذاشتید، بر شما هنگام وفاتتان وصیت نیکو به والدین و نزدیکان واجب است، (این) حقی بر پرهیزگاران است) [۹۹]. امروز فلانی یا فلانی می‌آید و می‌گوید: محمد، وصیتی که ثقلین را مشخص می‌کند، ننوشته است!!!

وهكذا بكل بساطة يتهم رسول الله بأنه يعصي الله؛ لأنّ الوصية الوحيدة المرورية لا توافق هواه، ولأنّ فيها ذكر المهديين واسم أولهم، هكذا فقط لأنها لا تعجبه يقول إنّ رسول الله (ص) لم يوص، هل هناك اتباع للهوى أبين من هذا!!؟

این فرد به راحتی رسول الله (ص) را متهم می کند که از خداوند سرپیچی می کند؛ چون تنها حدیث وصیت که روایت شده است، با هوای نفس او موافق نیست زیرا در آن، مهدیین و نام اولین آنها آمده است. به همین دلیل جای تعجب ندارد که او بگوید: رسول الله (ص) وصیت نکرده است. آیا دنباله روی از هوای نفس، آشکارتر از این می تواند باشد!!؟

والمصيبة أنّ بعضهم يدّعون أنهم يعلمون ما في وصية رسول الله التي لم يكتبها حسب زعمهم وبأنها مجرد تأكيد لبيعة الغدير ولحديث الثقلين المجلد [١٠٠]، ولهذا فهو (ص) لم يهتم لكتابتها ولم يكتبها بعد حادثة الرزية بحسب زعمهم ولو للمساكين الذين يقبلونها كعمار وأبي ذر والمقداد، ولم يكتبها حتى لعلي لتصل لمن يقبلونها بعده لكي لا يضيع ويضل كل من في أصلاب الرجال وتعصم الأمة من الضلال [١٠١].

مصیبت این است که بعضی ها ادعا می کنند مطالبی را که در وصیت رسول الله (ص) که به حسب گمانشان نوشت، می دانند؛ مبنی بر این که وصیت، فقط تأکیدی برای بیعت غدیر و حدیث مختصر ثقلین بود [١٠٢]؛ به همین دلیل بعد از حادثه ی مصیبت (پنج شنبه)، ایشان (ص) اهمتانی به آن نداشت و آن را به حسب گمانشان نوشتند؛ حتی برای افراد مسکینی که آن را قبول می کنند، مثل عمار، ابوذر و مقداد، و حتی آن را برای علی نوشت تا آن را به افرادی که آن را می پذیرند، برساند و همه ی افرادی که در پشت های مردان هستند، ضایع و گمراه نشوند و امت از گمراهی در امان بماند! [١٠٣]

ولا أدري من أين علموا أنّ الوصية مجرد تكرار أو تأكيد لحادثة الغدير أو غيرها من الحوادث والأقوال السابقة لرسول الله (ص) كحديث الثقلين المجلد، مع

أنه (ص) نبي ورسول من الله والوحي مستمر له، ورسالته لهداية الناس مستمرة حتى آخر لحظة من حياته، فهل أن الله أخبرهم مثلاً أنه لم يوح لمحمد قبل احتضاره بيوم أو بشهر أو بشهرين شيئاً جديداً وتفصيلاً جديدة تخص أحد الثقلين وهو الأوصياء من بعده وأسماء وصفات بعضهم بما يضمن عدم ضلال الأمة إلى يوم القيامة، مع أن هذا الأمر موافق للحكمة؟! وإذا لم يكن قد أوحى الله لهؤلاء المدعين شيئاً، فلماذا الجزم أن الوصية كانت مجرد تكرار لما سبق ولهذا كان الأفضل ترك كتابتها بعد رزية الخميس بحسب زعمهم!!؟

نمی دانم از کجا یقین دارند که وصیت فقط تکرار یا تأکید واقعه‌ی غدیر یا بقیه‌ی حوادث و سخنان قبلی رسول الله (ص) است، مثل حدیث مختصر ثقلین، با این که ایشان (ص) پیامبر و رسولی از جانب خداوند است و وحی برای او استمرار دارد، و رسالت ایشان برای هدایت مردم مستمر است، حتی در آخرین لحظات زندگی‌اش. آیا خدا آنها را باخبرنموده است که مثلاً یک روز یا یک ماه یا دو ماه قبل از زمان وفاتشان، چیز جدید و تفصیلاً جدیدی به محمد وحی نمی‌کند، که در مورد یکی از ثقلین باشد که همان اوصیای بعد از خودش و نام‌ها و ویژگی‌های بعضی از آنها می‌باشد، مواردی که باعث عدم گمراهی مردم تا روز قیامت می‌شود، با این که این مطلب، موافق حکمت است؟! وقتی خدا به این مدعی‌ها چیزی وحی نکرده است، چگونه یقین دارند که وصیت فقط تکرار گذشته است و به همین دلیل، بر حسب گمانشان بهتر است که بعد از «رزية الخميس» (مصیبت پنج شنبه) نوشته نشود!!؟

هل هذا يعني أن عمر يقرر لرسول الله أن الأفضل عدم كتابة الوصية في يوم الخميس كما يزعم من اعتبروا أن اعتراض عمر على كتابة الكتاب كان بتوفيق وتسدید [١٠٤]، وأنتم تقررون لرسول الله أن الأفضل عدم كتابة الوصية بعد يوم الخميس ولا تُعدمون القش لإيقاد ناركم، فمن الرسول بربكم محمد بن عبد الله (ص) أم عمر وجماعته، أم أنتم يا من تسميتم بالتشيع؟

أنا أدعو من يقولون هذا القول إلى التوبة والاستغفار إن كانوا يخافون الله.

آیا این به این معنا است که عمر برای رسول الله (ص) بیان می کند که نوشتن وصیت در روز پنجشنبه بهتر است، همان گونه که کسانی به حسب گمانشان بیان می کنند که اعتراض عمر به نوشتن نوشتار وصیت، از روی توفیق و تایید بوده است! [۱۰۵] و شما برای رسول الله (ص) بیان می کنید که بهتر این است که وصیت بعد از روز پنجشنبه نیز نوشته نشود و از شعله‌ور نمودن آتش عذابتان، پروا ندارید؟! به پروردگارتان قسم می دهم، چه کسی پیامبر است؟! محمد بن عبدالله (ص) است یا عمر و جماعت او، و یا شما که خودتان را شیعه نامیده‌اید؟! من افرادی که این سخن را بر زبان می رانند، به توبه و استغفار دعوت می کنم؛ اگر از خداوند می ترسند!

فعلة الوصية عند الاحتضار لخليفة الله والحكمة منها لأنّ الوحي والتبليغ مستمر لخليفة الله في أرضه حتى آخر لحظة من حياته، فوصيته تكون بأخر ما يوحى له فيما يخص أمر خليفة أو خلفاء الله من بعده أو أوصيائه، ولهذا قال الحكيم المطلق سبحانه: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ ..)، ولم يقل كتب عليكم الوصية فحسب، ولهذا بيّن الرسول محمد (ص) فيما سمي برزية الخميس بأنّ وصيته عند الموت هي العاصم من الضلال لا غير؛ لأنها في تشخيص الثقلين (المُخْلَفُ العاصم من الضلال) بالاسم والصفة الذي لا يمكن معه أن يحصل الضلال لمن التزم بهذه الوصية إلى يوم القيامة

دلیل وصیت خلیفه‌ی خدا، هنگام مرگ و حکمت آن، این است که وحی و تبلیغ برای خلیفه‌ی خدا در زمین، حتی تا آخرین لحظات زندگی اش ادامه دارد؛ بنابراین وصیت او آخرین چیزی است که به او وحی می شود و در مورد موضوع خلیفه یا خلفای خداوند بعد از او، یا اوصیای او است. به همین دلیل خدای حکیم مطلق سبحان می فرماید: (بر شما واجب شده است که در هنگام وفات، اگر خیری به جای گذاشتید، وصیت کنید....) و خدا نفرموده است که وصیت کنید و تمام. به همین دلیل محمد رسول الله (ص) در «رزیه الخمیس» (مصیبت پنجشنبه) فرمود که وصیت زمان

وفاتش بازدارنده از گمراهی است و نه چیز دیگری! چون این وصیت برای شناسایی ثقلین (به جای گذاشته شده‌ی بازدارنده از گمراهی) با نام و صفتی است که به واسطه‌ی آن، گمراهی تا روز قیامت، برای فردی که به آن ملتزم باشد، حاصل نمی‌شود.

وهنا أعيد للتنبيه ولفت الانتباه أنّ قول الرسول في يوم الرزية - كما سماه ابن عباس (ائتوني بكتاب أكتب لكم كتاباً لن تضلوا بعده أبداً) معناه: أنّ ما سبق من التبليغ الذي جاء به الرسول بما فيه القرآن وعلي (ع) الذي بلغ بوصاياته مرات عديدة بل والحسن والحسين (عليهما السلام) اللذان شخّصا بحديث الكساء وغيره [١٠٦] ، لا يعصم الأمة من الضلال إلى يوم القيامة، بل الذي يعصم الأمة من الضلال هو هذا التشخيص الدقيق للثقلين الذي أوحى لرسول الله (ص) وأمره الله بتبليغه للناس بوصيته المباركة عند الاحتضار وفي ختام حياته ورسالته المباركة.

دوباره تأکید می‌کنم و می‌گویم: سخن رسول الله (ص) در روز رزیه (مصیبت) همان‌طور که ابن عباس این روز را به این نام، نامیده است: «نوشتاری بیاورید تا برایتان نوشته‌ای بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید»، به این معنی است که: آنچه از رسالتی که رسول الله (ص) آورده است، مطالب قرآن و آنچه در مورد علی (ع) بارها، وصیت نموده است، حتی آنچه در مورد حسن (ع) و حسین (ع) است که با حدیث کسا و غیر آن شخصیت‌شان را مشخص نموده است [١٠٧]، تا روز قیامت امت را از گمراهی باز نمی‌دارد، بلکه شناسایی دقیق ثقلین مردم را از گمراهی باز می‌دارد، که به رسول الله (ص) وحی شده است و خدا دستور داد آن را در وصیت مبارک، هنگام مرگ و پایان زندگی و رسالت مبارکش، به مردم برساند.

[76] - تفسیر العیاشی: ج 1 ص 77.

[77] - تفسیر عیاشی: ج 1 ص 77.

[78] - وهذا أمر واضح، فالله سبحانه يصف الحكمة بأنها خير كثير وهي ليست أموالاً ولا ممتلكات، قال تعالى: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) [البقرة: 269].

[79] - بمعنى: أن أموال الميت ثلاثة أثلاث؛ ثلثان منها للورثة تُقسَم بينهم بعد موته، وثلث تنفذ فيه وصاياه، فقبل نزول آية الموارث كان يجب عليه أن يوصي في ماله كله بحكم الآية: (كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت ..)، ولكن بعد نزولها نسخ وجوب الوصية بالثلثين أي بالمال الذي يقسم بين الورثة، وأما الوصية بالثلث الباقي وكذلك الوصية بتقوى الله ونصرة خليفة الله فباقي على حكمه ولم ينسخ بآية الموارث.

[80] - اين مطلب روشنی است. خدای سبحان، حکمت را به «خیر کثیر» (خوبی زیاد) توصیف کرده است، درحالی که حکمت، نه مال است و نه دارایی. خدای متعال می فرماید: «(به هر فردی بخواهد حکمت می دهد، و به هر فردی حکمت داده شده است، خیر زیادی به او داده شد، و جز صاحبان خرد مُتذکّر نمی شوند)» (بقره: ۲۶۹).

[81] - به این معنا که اموال میت به سه قسمت تقسیم می شود: دو سوم آن برای ورثه است که بعد از وفات او، بین آنها تقسیم می شود، و یک سوم آن برای اجرای وصیت های میت است. قبل از نزول آیه ی ارث، بر میت واجب بود که به حکم آیه، برای تمام اموالش وصیت کند: «(هنگام مرگتان واجب است...)»؛ ولی بعد از فرستادن آیه ی ارث، وجوب وصیت از دو سوم برداشته شد، یعنی مالی که بین ورثه تقسیم می شود، اما وصیت به یک سوم باقی مانده است و وصیت به تقوای الهی و یاری خلیفه ی خدا، بر حکم خود باقی می ماند و با آیه ی ارث، نسخ نمی شود.

[82] - الكافي: ج 7 ص 10.

[83] - روى الكليني: [25... مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تَجَارِ فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلَ الثَّوَابَ وَعَلَى الضِّيْقِ الْهَمِّ، لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَإِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالَتِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا...] الكافي: ج 1 ص 547.

[84] - كلىنى روایت نموده است: 25 - .... محمد بن زید طبرى می گوید: مردى از تاجرهاى فارس كه يكى از دوستداران امام رضا (ع) بود، به ايشان نامه‌اى نوشت و (در نامه) از ايشان اجازه در خمس را خواستار شد، ايشان (در پاسخ نامه) نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند وسعت دهنده و كريم است، او ضمانت کرده است كه در برابر عمل (ها) ثواب بدهد، و بر فقر، اندوه. مالى حلال نيست مگر از جايى كه خدا آن را حلال کرده است، و خمس كمكى است براى ما و دين ما و خانواده‌هاى ما و دوستداران ما...» (كافى: ج 1 ص 547).

[85] - من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 235

[86] - مستدرک الوسائل: ج 14 ص 143

[87] - مستدرک الوسائل: ج 14 ص 143

[88] - مستدرک الوسائل: ج 14 ص 141

[89] - إنَّ الامامة وهداية الخلق خير كثير وفضل إلهي كبير خصَّ الله به سادة خلفائه في أرضه، لذا أصبح الائمة (ع) موضع حسد الناس، روى الكليني: [1... عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

الرُّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، فَكَانَ جَوَابُهُ: ..... (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) نَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ. (فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) يَقُولُ: جَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْإِمَمَةَ فَكَيْفَ يُقْرُونَ بِهِ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَيُنْكِرُونَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ (ص) ..... [الكافي: ج 1 ص 205].

[90] - امامت و هدایت مردم، خیر بسیار و فضیلت الهی بزرگی است که خداوند آن را مخصوص آقایان و خلفایش در زمینش قرار داده است، به همین دلیل ائمه (ع) مورد حسادت مردم واقع شدند. کلینی روایت می‌کند: .... بُرِيدٌ عَجَلِيٌّ مِي گويد: از امام باقر (ع) در مورد سخن خداوند عزوجل پرسيدم: «(و از خداوند و پيامبر و صاحبان امر اطاعت كنيد)». پاسخ ايشان اين بود: .... «(آيا مردم نسبت به فضيلتي كه خداوند به آنها داده است، حسادت مي‌كنند)». ما گروهی هستيم كه به دليل امامتي كه به ما داده شده است و نه به هيچ كدام از ساير مردم، مورد حسادت واقع شديم، «(به خاندان ابراهيم، كتاب و حكمت داديم و فرمان روايي بزرگ به آنان داديم)». فرمود: «از ميان آنها پيامبران و رسولان و امامان را قرار داده است، چگونه به اين موضوع در خاندان ابراهيم (ع) اقرار مي‌كنند، ولي در مورد آل محمد (ص) آن را انكار مي‌كنند....».

[91] - لأن فيه مخالفة صريحة لكتاب الله الناطق بوجوب الوصية عند حضور الموت، إضافة إلى أنه (ص) وصف الوصية بأنها كتاب عاصم للأمة من الضلال إلى يوم القيامة، وترك بيان كتاب هذا وصفه أمر قبيح بكل تأكيد.

[92] - تقدمت بعض روايات رزية الخميس من صحيح البخاري ومسلم، وكذلك من كتب الشيعة، فراجع.

[93] - بلى والله، أوصى وأشهد عليها الرهط الصالح، عن سليم بن قيس الهلالي، قال الإمام علي (ع) لطلحة: [أست قد شهدت رسول الله (ص) حين دعا بالكفت ليكتب فيها ما لا تضل الأمة ولا تختلف، فقال صاحبك ما قال: إن نبي الله يهجر، فغضب رسول الله (ص) ثم تركها؟ قال: بلى، قد شهدت ذلك. قال: فإنكم لما خرجتم أخبرني بذلك رسول الله (ص) بالذي أراد أن يكتب فيها وأن يشهد عليها العامة فأخبره جبرئيل: إن الله عز وجل قد علم من الأمة الاختلاف والفرقة، ثم دعا بصحيفة فأملى علي ما أراد أن يكتب في الكفت وأشهد على ذلك ثلاث رهط: سلمان وأبا ذر والمقداد، وسمى من يكون من أئمة الهدى الذين أمر الله بطاعتهم إلى يوم القيامة...] كتاب سليم بن قيس: ص 211، تحقيق الأنصاري.

[94] - چون این کار مخالفت صریح با کتاب ناطق خدا است، مخالفت با این که هنگام وفات، وصیت کردن واجب است. به علاوه این که پیامبر (ص) وصیت را به نوشتار بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت توصیف کرده است، ترک نمودن بیان این نوشتار، قطعاً عمل قبیحی است.

[95] - بعضی از روایات رزية الخميس (مصیبت پنج شنبه)، از کتاب‌های صحیح بخاری و مسلم و همچنین از کتاب‌های شیعه، بیان شد؛ به آن قسمت‌ها مراجعه نمایید.

[96] - بله به خدا قسم رسول الله (ص) وصیت کردند و چند فرد شایسته را به عنوان شاهد گرفتند. سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: امام علی (ع) می‌فرماید: «ای طلحه، آیا شاهد نبودی زمانی که رسول الله (ص) کتف خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه نشوند و با هم اختلاف نداشته باشند، دوست تو آن مطلب را گفت: «پیامبر خدا هدیان می‌گوید» رسول الله (ص) خشمگین شدند و آن کار را انجام ندادند؟» (طلحه) گفت: بله، شاهد این جریان بودم. علی (ع) فرمود: «وقتی شما بیرون رفتید، رسول الله (ص) مرا از آنچه می‌خواست بنویسد و مردم را بر آن شاهد بگیرد، آگاه نمود. جبرئیل به او خبر داد: خدای عزوجل، اختلاف و جدایی امت (تو) را دانست، سپس صحیفه‌ای خواست و بر من، آنچه می‌خواست در کتف

بنویسد را املا (دیکنته) نمود و برآن سه فرد را به عنوان شاهد گرفت: سلمان، ابوذر و مقداد، و نام امامان هدایت، کسانی که به اطاعت از آنها امر شدیم را تا روز قیامت بیان نمود....» (کتاب سلیم بن قیس: ج 3 ص 722).

[97]- انظر: المراجعات للسيد شرف الدين: ص 357، مكاتيب الرسول للميانجي: ج 3 ص 722.

[98]- مراجعات سيد شرف الدين: ص 357 ؛ مكاتيب الرسول ميانجي: ج 3 ص 722.

[99]- بقره: 180

[100]- حث النبي (ص) في حديث الثقلين على التمسك بكتاب الله والعترة، ولكن لم يُبين أسماء الأوصياء من عترته، ولذا فالحديث مجمل من هذه الناحية.

[101]- ورد في احتجاج الامام الباقر (ع): [.... إِنَّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُؤَيَّدٌ، وَلَا يَسْتَخْلِفُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا مَنْ يَحْكُمُ بِحُكْمِهِ وَإِلَّا مَنْ يَكُونُ مِثْلَهُ إِلَّا التُّبَّوَّةَ، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمْ يَسْتَخْلِفْ فِي عِلْمِهِ أَحَدًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ مِمَّنْ يَكُونُ بَعْدَهُ.....] الكافي: ج 1 ص 245.

[102]- پیامبر (ص) در حدیث ثقلین، به چنگ زدن به کتاب خدا و عترت تشویق کرده است، ولی نام‌های اوصیای عترتش را بیان نفرموده است؛ به همین دلیل، حدیث از این جهت، «مختصر» است.

[103]- در احتجاج امام باقر (ع) آمده است: «.... قطعاً خلیفه‌ی رسول الله (ص) تایید شده است، فقط کسی رسول الله (ص) می‌شود که به حکم او حکم کند، و فردی است که مانند او است به جز در پیامبری، و اگر رسول الله (ص) در علم خود فردی را تعیین نمی‌کرد، افرادی که بعد از او و از پشت مردان بودند را ضایع می‌کرد» (کافی: ج 1 ص 245)

[104]- قال النووي: [وأما كلام عمر رضي الله عنه فقد اتفق العلماء المتكلمون في شرح الحديث على أنه من دلائل فقه عمر وفضائله ودقيق نظره لأنه خشي أن يكتب صلى الله عليه وسلم أموراً ربما عجزوا عنها واستحقوا العقوبة عليها لأنها منصوصة لا مجال للاجتهاد فيها فقال عمر حسبنا كتاب الله لقوله تعالى ما فرطنا في الكتاب من شيء وقوله اليوم أكملت لكم دينكم فعلم أن الله تعالى أكمل دينه فأمن الضلال على الأمة وأراد الترفيه على رسول الله صلى الله عليه وسلم فكان عمر أوفقه من ابن عباس وموافقيه] شرح صحيح مسلم: ج 11 ص 90.

[105]- نووی می‌گوید: اما سخن عمر<sup>ه</sup>؛ علمای متکلم در شرح حدیث اتفاق نظر دارند که این سخن از دلایل فهم عمر و فضایل و دقت نظر او است، چون او می‌ترسید رسول الله (ص) مسایلی بنویسد که از انجام آن ناتوان باشند و مستحق عقوبت گردند، چون (در این صورت این مطالب) نص می‌باشد و جایی برای اجتهاد باقی نمی‌ماند. عمر گفت: کتاب خدا برای ما کافی است، به خاطر سخن خدای متعال: (در کتاب از هیچ چیزی فروگذار نکردیم) و سخن او (امروز دین شما را کامل نمودم)، عمر فهمید که خدا دینش را کامل نموده است و مردم دیگر گمراه نمی‌شوند، و می‌خواست رسول الله (ص) راحت باشد. پس عمر از ابن عباس و هم‌نظران او فقیه‌تر (فهمیم‌تر) است. (شرح صحیح مسلم: ج 11 ص 90)

[106]- أخرج الحاكم: [.. عن إسماعيل بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب عن أبيه قال: لما نظر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى الرحمة هابطة، قال: ادعوا لي ادعوا لي، فقالت صفيّة: من يا رسول الله، قال: أهل بيتي علياً وفاطمة والحسن والحسين فجئني بهم فألقى عليهم النبي صلى الله عليه وآله وسلم كساءه ثم رفع يديه ثم قال: اللهم هؤلاء آلي فصل على

محمد وعلی آل محمد، وأنزل الله عز وجل: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً. هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه [المستدرک: ج 3 ص 147].

[107] - حاکم بیان کرده است: ... از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از پدرش: رسول الله (ص) وقتی با مهربانی و رحمت نگاه کرد، فرمود: «بگویند بیایند بگویند بیایند»، صفیه عرض کرد: رسول الله (ص) (منظورتان) چه افرادی هستند؟ فرمود: «اهل بیت من علی و فاطمه و حسن و حسین هستند»، آنها را آوردند و پیامبر (ص) عبایش (کسا) را روی آنها انداخت و دستش را بالا برد (و فرمود): «خدایا اینها خاندان من هستند، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست»، و خدای عزوجل این (آیه) را فرستاد: «(خداوند می خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند و شما را پاک کند)» (مستدرک: ج 3 ص ۱۴۸).